

## بهبودی دوم در کردستان جایگاه کردستان در برنامه‌های پنجگانه عمرانی؛ اقدامات و نتایج

بابک نادرپور<sup>۱</sup>  
اسماعیل احمدی<sup>۲</sup>  
اکبر اشرفی<sup>۳</sup>

### چکیده

**هدف:** این پژوهش فهم آثار و نتایج مدرنیزاسیون بهلولی دوم در مناطق دوردست و حاشیه‌ای نظیر کردستان است. چرا که شاه مدعی بود قصد دارد با اجرای برنامه‌های عمرانی-اقتصادی، تمام ایران را متحول سازد. این برنامه‌ها با وجود برخورداری شاه از دلارهای نفتی و حمایت‌های آمریکا اما نتوانست ایران را در ردیف کشورهای توسعه یافته قرار دهد. اهداف سیاسی- نظامی، دخالت‌های مستقیم خود شاه و هیأت حاکمه، ترجیح توسعه صنعتی- تکنولوژی بر توسعه کشاورزی، بی‌توجهی به مناطق محروم و شتاب در توسعه را می‌توان از عواملی دانست که برنامه‌های عمرانی را از اثربخشی مطلوب دور ساخت.

**روش‌شناسی پژوهش:** در این پژوهش تلاش شده است با روش تاریخی- تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به این پرسش پاسخ داده شود که کردستان به‌عنوان یکی از استان‌های محروم و پیرامونی که ظرفیت‌های طبیعی زیادی برای توسعه دارد چه جایگاهی در برنامه‌های عمرانی بهلولی دوم داشت؟ و اجرای این برنامه‌ها چه نتایجی در کردستان به بار آورد؟

**یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش نشانگر آنست؛ سرشت تمرکزگرا، مشورت ناپذیر، فردمحور و رانتیر دولت بهلولی فرصت توسعه و آبادانی را از استان‌های قومی- پیرامونی مثل کردستان سلب نمود. **نتیجه‌گیری:** در نتیجه، مدرنیزاسیون بهلولی در کردستان عواقب منفی و ضدتوسعه‌ای نظیر گسترش حاشیه نشینی در شهرها، تعمیق فاصله طبقاتی، تشدید ناسیونالیسم قومی و حکمرانی امنیتی را رقم زد.

**کلیدواژه‌ها:** کردستان، برنامه‌های عمرانی، بهلولی دوم، حاشیه‌نشینی، فاصله طبقاتی.

**Email:** nader1642@yahoo.com

۱- دانشیار گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

**Email:** ahmadi.es56@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

**Email:** akbarashrafi@gmail.com

۳- استادیار گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱

## مقدمه

نظریه پردازان توسعه با رویکردهای متنوع به تجزیه و تحلیل فرایند توسعه پرداخته‌اند، ثمره این پژوهش‌ها و کنکاش‌ها ظهور و گسترش چهار پارادایم توسعه‌ای در سراسر جهان می‌باشد. **اولین پارادایم** با تکیه بر «مدرنیزاسیون و نوسازی اقتصادی» عامل تکنولوژی و معیار کمی سرانه درآمد ملی را محور و مبنای توسعه قرار داده و راه حل توسعه نیافتگی را در ایجاد و تمرکز قطب‌های صنعتی و به دنبال آن انتشار و تراوش توسعه و رفاه به نواحی پیرامونی این قطب‌ها و سرانجام رفاه و برخورداری همگانی می‌داند. این رویکرد با نگاه یک‌جانبه‌گرایانه در توسعه به ایجاد تعداد معدودی از قطب‌های توسعه در جهان منجر شد و شکاف ثروت و قدرت را در میان جوامع تا حدی افزایش داد. از سوی دیگر در ممالک توسعه یافته نگاه اقتصادی و کمی به توسعه به عدم توازن در دسترسی به منافع حاصل از توسعه نیز منجر گردید به نحوی که **دومین پارادایم** توسعه به طرح انتقاداتی در رابطه با نابرابری فضایی و منطقه‌ای و با محور قرار دادن عنصر عدالت اجتماعی در تعریف توسعه با عنوان پارادایم «توسعه اجتماعی» برجسته گردید (احمدی، ۲۰۰۴: ۴۴۶). **پارادایم سوم** در کنار تأکید بر تقسیم متوازن امکانات در میان افراد جامعه، انسان را به‌عنوان مبدأ و مقصد توسعه معرفی نموده و توانمندسازی و تأمین اولویت‌ها و نیازهای اساسی انسان را مورد توجه قرار می‌دهد. این دیدگاه که «توسعه انسانی» نام گرفته است در حال حاضر چه در سطح دانش نظری و چه در حوزه عملی و کاربردی راهگشای برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های توسعه قرار گرفته و از اعتبار بالایی نیز در ادبیات علمی توسعه برخوردار است. با این حال به نظر می‌رسد با تغییر و تحولاتی که در طول دهه‌های اخیر در عرصه تکنولوژی ارتباطی و اطلاعاتی حاصل شده است بار دیگر فن‌آوری و تکنولوژی به‌عنوان زیر بنای توسعه اهمیت زایدالوصفی یافته است. فن‌آوری اطلاعات با رشد و توسعه مداوم و تصاعدی و پردازش و نگهداری و انتقال اطلاعات قادر است خود را بر جهان زیست‌سازندگان خویش تحمیل نماید. لذا به زعم بسیاری از نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران توسعه و نظام سرمایه‌داری **چهارمین پارادایم** توسعه با ظهور «جوامع اطلاعاتی نوین» جهان را به چالش تازه‌ایی فرا می‌خواند. به اعتقاد امانوئل کاستلز جوامع گوناگون با شیوه‌های متفاوتی توسعه می‌یابند و امروزه این فرایند اطلاعاتی است که منادی خیزش یک پارادایم تکنولوژیکی که شیوه جدیدی از توسعه را معرفی می‌کند شده است (وبسپتر، ۲۰۰۱: ۴۰۸). در حال حاضر تأکید بر ابعاد فرهنگی توسعه که به انسان، فرهنگ و هویت او مرتبط است بسیار بیشتر از گذشته مورد توجه قرار گرفته است و به دنبال آن مشارکت دوجانبه افراد جامعه در بهره‌گیری و استفاده از کالاها و محصولات فرهنگی و نیز تولید آنها برای عرضه در بازارهای فرهنگی و اطلاعاتی بر پیچیدگی ابعاد توسعه افزوده است. توجه روزافزون به توسعه فرهنگی به معنای کم اهمیت شدن ابعاد اقتصادی اجتماعی و انسانی توسعه نیست چرا که بسیاری از کشورهای دنیا از جمله ایران تاکنون توفیق چندانی در رساندن شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی توسعه به میزان مطلوب نداشته‌اند ضمن آن که بسیاری از محصولات و کالاهای فرهنگی بدون زیرساخت‌ها، امکانات و سایر متغیرهای اجتماعی - اقتصادی، تکنولوژیکی و صنعتی قابلیت تولید را ندارند.

رانت به درآمدهایی گفته می‌شود که یک دولت از منابع خارجی یعنی با فروش منابع زیرزمینی و دریافت کمک‌ها از بیگانگان به‌دست می‌آورد این درآمدها با فعالیت‌های تولیدی اقتصاد داخلی ارتباطی ندارد و در قبال فعالیت تولید اقتصادی داخلی پرداخت نمی‌شوند. نمونه بارز رانت درآمدهای ناشی از فروش نفت، گاز، اورانیوم، آهن، مس و... می‌باشد. طرفداران

نظریه دولت رانتیر (تحصیلدار) معطوف به درآمدهای ناشی از فروش نفت کشورهای خاورمیانه است، یعنی محدود کردن درآمدهای رانت گونه تنها به یک محصول. طرفداران نظریه دولت رانتیر معتقدند رابطه معناداری میان تحصیلداربودن دولت‌ها و ماهیت غیردموکراتیک آن وجود دارد. بی‌نیازی اقتصادی و درآمد مستقل دولت از جامعه علت ماهیت غیردموکراتیک رژیم رانتیر است. برخلاف اقتصاد تولیدی که ثروت نتیجه کار و کوشش است، در اقتصاد رانتی ثروت محصول شانس، تصادف، روابط فامیلی و نزدیکی و ارتباط به منابع قدرت است. این وضعیت باعث رشد کمی بوروکراسی به منظور توزیع گسترده درآمدهای نفتی/ رانتی می‌گردد. چنین بوروکراسی با مفهوم وبری بوروکراسی عقلایی کاملاً متفاوت است و عمدتاً فلسفه وجودی آن اصل عدم دریافت مالیات در مقابل عدم وجود نمایندگی است. به نوشته اسکاچپول دولت پهلوی دوم یک دولت تحصیلدار غرق در دلارهای نفتی بوده و با روند اقتصاد سرمایه‌داری جهانی سخت پیوند خورده بود. این پیوند موجب گردید در سال‌های آخر سلطنت محمدرضا شاه درآمدهای ناشی از صادرات منابع زیرزمینی در جهت سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و مولد به کار گرفته نشود بلکه در بخش سرمایه‌بر و خرید ساخت‌وساز تجهیزات نظامی و تأمین نیازهای مصرفی جامعه به کار رود (ازغندی، ۲۰۱۲: ۴۲). حاجی یوسفی در باب دولت تحصیلدار در کشورهای خاورمیانه، به ارائه چارچوب مفهومی جدیدی برای فهم ماهیت دولت پهلوی دوم و دلایل عدم توسعه اقتصادی ایران می‌پردازد. وی تحصیلدار بودن دولت پهلوی دوم را به‌عنوان یک واقعیت می‌پذیرد و با تأکید بر عوامل درون جامعه‌ای استدلال می‌کند که مفهوم سازی دولت ایران به‌عنوان یک دولت تحصیلدار می‌تواند به فهم منابع اقتصادی استقلال دولت پهلوی دوم و مداخله گسترده آن در اقتصاد یاری رساند، ولی کافی نیست؛ چرا که علاوه بر تحصیلدار بودن دولت، شاه قدرت تصمیم‌سازی را به‌صورت انحصاری در اختیار خود داشت، یعنی علاوه بر شخصی و مقتدر بودن، به خاطر وابستگی به آمریکا یک دولت تحت‌الحمایه نیز بوده است و به همین دلیل دولت پهلوی دوم از مردم فاصله گرفت و فرایند سیاست‌سازی توسعه اقتصادی عواقب منفی و ضد توسعه داشت (حاجی یوسفی، ۱۹۹۹: ۶۵).

بعد از جنگ جهانی دوم تحولات سیاسی و اقتصادی در جهان سوم به گونه‌ای تداوم یافت که ضرورت تغییرات ساختاری در کشورهای نوظهور به‌عنوان امری اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شد بخش عمده این ضرورت‌ها ناشی از نیاز مدرنیته غربی بود. زیرا مدرنیته صرفاً به تغییرات ساختاری در جهان غرب توجه ندارد بلکه هدف اصلی مدرنیته را باید هماهنگ سازی محیط پیرامونی با ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای مرکز دانست (مصلی‌نژاد، ۲۰۱۶: ۱۲). ایرانیان از دیرباز گام در انجام این تغییرات ساختاری نهاده بودند نخبگان عصر قاجار با استقرار مشروطیت این فرایند را به نوعی آغاز کردند. رضاه شاه با تشکیل حکومتی متمرکز و با اختیارات کامل به‌طور جد نوسازی اقتصادی، زیربنایی، بوروکراتیک و اجتماعی را در ایران شتاب بخشید.

پهلوی دوم به‌عنوان میراث‌دار پدر و بلکه فراتر از او آن‌گونه که در کتاب پاسخ به تاریخ مدعی است مأموریت خود را حرکت به‌سوی تمدن ایران نوین می‌دانست. شاه خود را منجی ایران قلمداد می‌کرد و بر این باور بود که پدر همه ایرانیان است. در دهه آغازین حکومتش به دلایل عدیده نتوانست بسیاری از خواسته‌هایش را عملی سازد اما از فردای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲/ش با قبضه کردن قدرت، روند نوسازی ایران را در قالب پنج برنامه عمرانی به اجرا در آورد.

شاه فرآیند مدرنیزاسیون ایران را با استفاده از دلارهای نفتی شتاب بخشید، اما سرشت اقتدارگرا و مشورت ناپذیر پهلوی و ساختار سیاسی و توسعه نیافته دولت راه را بر هرگونه برنامه‌ریزی خردمندانه که فرایند نوسازی در ایران را عادلانه سازد، بست. او در چگونگی ساخت و استقرار صنایع جدید آن گونه که کارگزاران حوزه برنامه‌ریزی مثل ابوالحسن ابتهج در خاطرات خود اشاره کرده‌اند وقعی به نظرات کارشناسی نمی‌نهاد و همچنان نوسازی ارتش را در اولویت بنیادین می‌دانست. بعدها این تصمیمات او شرایط بحرانی را بر اقتصاد ایران تحمیل کرد که به نظر آبراهامیان منجر به توسعه ناهمگون شد. تأکید خارج از عرف او بر گسترش برنامه‌های نظامی، انسداد فضای سیاسی و نیز فقدان توازن منطقه‌ایی از جمله نشانه‌های ناهمگون بودن مدرنیزاسیون پهلوی بود.

کردستان یکی از استان‌های واقع در غرب ایران است که زیست‌گاه یکی از اصیل‌ترین اقوام ایرانی یعنی کردها می‌باشد. بافت اجتماعی این استان متشکل از قومیت کرد و مذهب اهل سنت وجود ایلات و عشایر نامدار در بخش‌های شمالی کردستان از جمله مختصات اجتماعی این استان می‌باشد. اقلیم کوهستانی و جنگلی (زاگرس) در غرب و دشت‌های وسیع حاصلخیز در شرق این استان بستر مناسبی برای فعالیت‌های کشاورزی دامپروری و باغداری می‌باشد. حدود ۲۵۰ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق از جمله فرصت‌های اقتصادی این استان می‌باشد. در کردستان صنایع متنوع دستی نظیر سفالگری و سرامیک‌سازی، کاشی‌کاری، منبت‌کاری و صنایع چوب و... وجود دارد اما فرش بافی از جمله مهم‌ترین محصولات سنتی در این منطقه است که از شهرت جهانی برخوردار است. با وجود این همه منابع و بسترهای لازم برای توسعه، اما محرومیت چهره این استان را پوشاند و کردها علاوه بر این که نتوانستند به نحو مطلوبی از ظرفیت‌های موجود در استان بهره‌گیرند از فرآیند تزریق دلارهای نفتی برای نوسازی جامعه هم سهمی عاید آنها نشد؛ بنابراین در این پژوهش تلاش خواهیم نمود با روش تاریخی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ایی نظیر کتب، روزنامه‌ها، اسناد و مکاتبات اداری و غیراداری به این پرسش پاسخ داده شود که کردستان به‌عنوان یکی از استان‌های محروم و پیرامونی که ظرفیت‌های طبیعی زیادی برای توسعه دارد چه جایگاهی در برنامه‌های عمرانی پهلوی دوم داشت؟ و نیز برخی نتایج برنامه‌های شاه در کردستان را به کمک آمار و گزارشات رسمی دیوانی توضیح دهیم. به نظر می‌رسد نمایان شدن این وضعیت مبارزات انقلابی مردم کردستان را قابل فهم خواهد کرد. شوربوختانه این که در تمام این سال‌ها کار پژوهشی قابل تأمل و مستقلی پیرامون توسعه کردستان در عصر پهلوی دوم انجام نگرفته است. بنابراین می‌توان مدعی شد که عنوان و موضوع پژوهش (بررسی جایگاه کردستان در برنامه‌های پنجگانه عمرانی عصر پهلوی) و نیز استخراج، گردآوری، مقایسه و بررسی آمارهای عمرانی کردستان در عصر پهلوی و اشاره به تأثیرات اجتماعی و سیاسی آن از نوآوری‌های پژوهش می‌باشد.

### کردستان و برنامه‌های عمرانی پهلوی دوم

سابقه تشکیل شورای برنامه‌ریزی در کشور به دوران پهلوی اول بر می‌گردد در بادی امر علی‌رغم بی‌میلی رضاه شاه به وجود چنین نهادی اما شورای اقتصاد به‌وجود آمد و ابوالحسن ابتهج هم به‌عنوان مسئول دبیرخانه آن شروع به کار کرد که مأموریتش تهیه سندی به نام نقشه اقتصادی کشور بود. رضاه شاه و نخبگان پیرامون او برداشتی از نوسازی داشتند که مقتضی اصلاحات و نوسازی در راستای سلوک و رفتار تجددمآبانه و تغییر در ظواهر و دستیابی به دستاوردهای

تمدن مادی و فنی غرب بود تا نفی استبداد و خودکامگی و به رسمیت شناختن حقوق ملت (فوران، ۲۰۱۵: ۳۶۰)؛ و آن را در دوری از سنت‌ها و فرهنگ دینی می‌دانستند، بنابراین رضاه شاه با تأسی به آتاتورک عزم خود را برای ساختن ایران جدید با شیفتگی به غرب قرار داد (کرونین، ۲۰۱۰: ۲۸۹).

ناآرامی‌های مربوط به اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن که منجر به خلع رضا شاه از قدرت و برآمدن فرزند ارشدش به‌جای او شد کشور را دستخوش تغییرات گسترده کرد. لیکن حوادث مربوط به آذربایجان و مه‌باد و عدم تخلیه ایران از جانب روس‌ها مجال حکمرانی منسجم را از پادشاه تازه سلب نمود و تمام اهتمام پادشاه جوان بیشتر در پی اثبات سلطنت خود بود. از سال‌های پایانی دهه بیست تصمیم گرفته شد برای تسریع در روند نوسازی کشور برنامه‌های میان مدتی تدوین و به مرحله اجرا گذاشته شود. بدین ترتیب اقتصاد مبتنی بر برنامه‌ریزی را می‌توان یکی از وجوه متمایز اقتصاد عصر پهلوی دوم از پهلوی اول دانست. مجموع بررسی‌های به‌عمل آمده پیرامون نحوه شکل‌گیری سازمان برنامه‌ریزی و چگونگی حرکت به سمت تدوین برنامه‌های عمرانی گویای این مطلب است که این مهم به دلیل وجود نسلی از نخبگان سیاسی دارای تجربه توانست شکل بگیرد. اندیشه‌وران زیادی دهه بیست شمس را نسبت به سال‌های بعد از آن دوران بهتری از لحاظ سرشت کمتر اقتدارگرای حکومت می‌دانند اگرچه برای اثبات این دیدگاه هر کس دلایل خاصی اقامه می‌کند اما بر کسی پوشیده نیست وجود رجالی نامدار که هر کدام از عصر قاجار در مناصب و مشاغل مهمی حضور داشتند امکان عرض اندام را از شاه جوان سلب می‌کرد. افرادی نظیر محمدعلی فروغی، احمد قوام، محمد مصدق، حسین علاء، علی امینی، مرتضی قلی بیات، ابتهاج و سایرین. بنابراین شاه خیلی نمی‌توانست خواسته‌هایش را بازگو کند و مجبور به مدارا و تمکین بود. اما رویکرد شاه در سال‌های بعد بیانگر آن است که او اساساً اعتقادی به برنامه نویسی نداشت و اگر به هر دلیل هم مجاب می‌شد، ترجیح می‌داد که محوریت برنامه‌ریزی در کشور بر مدار تقویت ارتش و براساس نگرش‌های شخص خودش باشد. خداد فرمانفرمایان<sup>۱</sup> در خاطرات خود در مورد جلسه برنامه سوم عمرانی که در حضور شاه برگزار شد می‌نویسد: هر چه پیش رفتن چهره شاه بیشتر در هم می‌رفت و نارضایتی در آن آشکارتر می‌شد. بعد از صحبت‌های من شاه شروع به صحبت کرد و با تأکید بر این که ایران باید به یک قدرت بزرگ نظامی در منطقه تبدیل شود طوری صحبت کرد که گویی اصلاً صحبت‌های من را نشنیده است (گودرزی و دیگران، ۲۰۰۲: ۳۴۸).

کمتر از شش ماه بعد از تصویب برنامه عمرانی سوم، شاه اصول شش‌گانه انقلاب سفید را اعلام کرد که هیچ کدام از موارد آن در برنامه مذکور پیش‌بینی نگردیده بود و اصلاً بودجه‌ایی برای اجرای آن در نظر گرفته نشده بود، بنابراین فرمانفرمایان معتقد بود برنامه سوم عمرانی با اعلام اصول شش‌گانه انقلاب سفید سر زار رفت (نبلی و کریمی، ۲۰۱۷: ۶۶). پس با این بیان می‌توان نتیجه گرفت برنامه‌های عمرانی که در طول دوران پهلوی دوم تدوین می‌شد به دلیل عدم حمایت شاه و نیز بی‌اعتقادی او به این برنامه‌ها نمی‌توانست از موفقیت زیادی برخوردار باشد.

**اولین برنامه عمرانی (۱۳۳۴-۱۳۳۸/ش)** بیشتر به جهت دریافت وام از بانک جهانی رقم زده شد که با روی کار آمدن دولت کندی و تأکید وی بر تسریع اصلاحات در کشورهای جهان سوم مصادف شد (آبراهامیان، ۱۹۹۸: ۳۳۰). اما

۱. خداد فرمانفرمایان معاون اصفیاء در سازمان برنامه و بودجه بود.

در این برنامه بر اصلاح امور تولید بنگاه‌های دولتی و ایجاد زیربناهای اولیه برای سوق دادن کشور به سمت صنعتی شدن تأکید اساسی شد (نیلی و کریمی، ۲۰۱۷: ۶۵). ولی این رویکرد برنامه اول در کردستان نمی‌توانست مأموریتی داشته باشد چون در سنوات قبل یعنی عصر پهلوی اول کردستان بنگاه تولیدی که از سوی دولت ساخته شده باشد را به خود ندیده بود که اکنون بخواهند در قالب برنامه اول به اصلاح و ترمیم آن بپردازند. بنابراین در برنامه اول کردستان نتوانست اعتباری را جذب کند. نکته دیگری که در طول برنامه اول به وقوع پیوست تقابل دولت ایران - با نخست وزیری دکتر مصدق - با دولت انگلستان بر سر ملی کردن صنعت نفت بود. این درخواست ایران باعث تحریم فروش نفت ایران از سوی قدرت‌های جهانی شد که دولت به توسعه صادرات غیرنفتی رو آورد و برای پشتیبانی از روند صادرات در کشور بانک توسعه صادرات را تأسیس کرد (بی‌نا، ۲۰۱۸: ۱۴۱). اما فرصتی که دولت می‌بایست از آن بهره‌برد استفاده از نقاط مرزی کشور برای توسعه صادرات بود که کردستان می‌توانست به‌عنوان یکی از مناطق مرزی مورد توجه باشد که این فرصت هم از دست رفت.

**در برنامه عمرانی دوم (۱۳۴۱-۱۳۳۵/ش)** دولت قصد داشت توسعه منطقه‌ای را در کشور دنبال کند بنابراین استان‌های کشور براساس ظرفیت‌ها در سه سطح و منطقه سیکل‌بندی شدند کردستان در ردیف منطقه سوم قرار گرفت. برای هر کدام از این مناطق پروژه‌هایی پیش‌بینی شدند. در کنار کردستان استانی نظیر کرمان هم قرار داشت که برای انجام برنامه‌های این استان با مؤسسه‌ای مشاور بنام آلن باسکو قراردادی امضا شد تا پروژه‌هایش را به پیش برد اما بعد از تمهید مقدمات و انجام مطالعات، طرح در مرحله اجرا با چالش مواجه شد و متوقف گشت. ولی برنامه‌های عمرانی کردستان به دلیل محدودیت‌های منابع مالی حتی به مرحله مطالعات اولیه هم نرسید و اساساً اتفاقی نیفتاد (نیلی و کریمی، ۲۰۱۷: ۵۷). این در حالی است که در همین برنامه عمرانی در بخش کشاورزی و آبرسانی احداث ۳ سد بزرگ کرج، سفیدرود و دز به اتمام رسید. راه‌های شاهرود به مشهد و میانه به تبریز به بهره‌برداری رسید و ظرفیت بنادر خرمشهر و بندر شاپور توسعه پیدا کرد. عملیات احداث فرودگاه‌های تهران اصفهان، شیراز و آبادان به اتمام رسید. در بخش صنایع و معادن توجه خاصی به صنایع نساجی، سیمان، قند و شکر مبذول شد و کارخانه‌های متعددی مانند چیت‌سازی تهران و شاهی (قائم‌شهر) کارخانه سیمان درود و منجیل و کارخانه قند مرودشت و بردسیر کرمان و چناران احداث شد (همان: ۱۱۸). پس آن گونه که مستند به گزارشات برنامه دوم توسعه اشاره شد کردستان به دلیل کمبود بودجه همچنان در اولویت اختصاص پروژه‌های عمرانی قرار نگرفت و در این برنامه هم بدون طرح باقی ماند.

به‌طور کلی برنامه‌های اول و دوم عمرانی دو هدف عمده و محوری را دنبال می‌کرد. نخست تکمیل و توسعه پروژه‌های ناتمام قبلی و دوم، ایجاد و ساخت قطب‌های صنعتی و کشاورزی در شهرهای بزرگ و پرجمعیت مناطق مرکزی کشور (احمدی، ۲۰۰۴: ۴۴۹). در برنامه دوم خوزستان بیشترین پروژه‌ها را به خود اختصاص داد (بی‌نا، ۲۰۱۸: ۱۳۷).

**برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۶-۱۳۴۲/ش)** اولین برنامه جامع توسعه در ایران است که با کسب تجربه از دو برنامه قبلی تدوین و اجرا شد. در تهیه برنامه عمرانی اول و دوم (۱۳۲۷-۱۳۴۱/ش) الگوی علمی مشخصی به‌منظور برنامه‌ریزی در جهت رسیدن به اهداف برنامه‌های مذکور مورد استفاده قرار نگرفته بود و برنامه‌های مزبور از تعداد معینی طرح و پروژه (عموماً در حوزه زیربنایی) که همگی با اعتبارات دولتی اجرا می‌شدند تشکیل شده بود اما در برنامه عمرانی

سوم الگوی رشد اقتصادی هارود-دومار پیروی شد که در این الگو تأکید ویژه بر نرخ پس انداز شده است (نیلی، کریمی، ۲۰۱۷: ۱۳۱).

بنابراین برنامه سوم با هدف کسب پس انداز و رسیدن به نرخ رشد ۶ درصدی کار خود را آغاز کرد اما این برنامه در کنار موفقیت‌های کلانی که کسب کرد باز برای کردستان نتوانست کار خاصی انجام دهد زیرا یکی از مهم‌ترین طرح‌های این برنامه تخصیص بخش زیادی از اعتبارات به ساختن سد و عدم توجه به برنامه‌های ترویج و توسعه کشاورزی بود (لیلاز، ۲۰۱۴: ۹۸). در قالب این برنامه تنها سیلوی سندج ساخته شد. به‌طور کلی اهداف تعیین شده در برنامه عمرانی سوم که بیشتر سرمایه‌گذاری در حوزه صنعتی بود (بی‌نا، ۲۰۱۸: ۹۷). به دلیل ثبات نسبی سیاسی محقق شد اما یکی از مشکلات که از این برنامه باقی ماند نرخ رشد پایین ارزش افزوده بخش کشاورزی (حدود ۲/۵ درصد) نسبت به هدف رشد ۴ درصدی برنامه عمرانی سوم بود (گزارش برنامه سوم، ۱۹۶۸: ۶۸). پایین بودن ارزش افزوده بخش کشاورزی علی‌رغم این که بیشتر جمعیت شاغل کشور در این بخش بودند نشانگر ضعف اقتصادی مناطقی نظیر کردستان است. زیرا در این استان شغل غالب و اصلی مردم فقط کشاورزی و دامداری بود (مقصودی، ۲۰۰۳: ۵۷).

**برنامه عمرانی چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۷/ش)** نیز برای دستیابی به اهداف پیش‌بینی شده، تسریع رشد از طریق افزایش توان تولید با اتکا به توسعه صنعتی بود. بنابراین در برنامه عمرانی چهارم در بخش صنعت ۳/۵ برابر بخش کشاورزی سرمایه‌گذاری دولتی انجام گرفت. همین نسبت در بخش خصوصی نیز تقریباً ۳ برابر تعیین شده بود که این میزان بیش از سه برابر رقم مصوب برای بخش کشاورزی بود (لیلاز، ۲۰۱۴: ۱۰۸). در برنامه چهارم عمرانی چهار نوع قطب توسعه (الف: قطب کشاورزی، ب: قطب صنعتی، ج: قطب توریستی، د: قطب ارتباطی) تشکیل شد که بررسی‌ها نشان می‌دهد کردستان جزء هیچ کدام از این قطب‌ها قرار نگرفت (احمدی، ۲۰۰۳: ۴۵۱)؛ و کردستان همچنان در انتظار تخصیص طرح‌های صنعتی یا کشاورزی باقی ماند در گزارش این برنامه که قصد داشت ایراداتش را برای تدوین برنامه پنجم رفع کند آمده است که تلاش شود اعتبارات بیشتری به طرح‌های کوچک ولی پراکنده در سراسر نقاط مستعد کشور اختصاص یابد تا از یک طرف عامل تحرک و دگرگونی اساسی در شیوه زندگی و کار ساکنین نقاط مختلف کشور گردد و از طرف دیگر موجب توزیع عادلانه‌تر درآمد بشود (بی‌نا، ۱۹۷۲: ۲۱۰). به نظر می‌رسد برنامه‌ریزان به لزوم توجه به نقاط پیرامونی کاملاً واقف بودند اما در عمل همچنان اتفاق خاصی رخ نمی‌داد.

**برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲/ش)** به نسبت برنامه قبلی داستان متفاوت‌تری یافت. کسری بودجه در طول سال‌های برنامه چهارم برنامه نویسان را در تدوین برنامه پنجم حساسی محتاط کرد اما در سال آغازین برنامه پنجم به یک‌باره قیمت نفت رشد چشمگیری یافت و همین سبب شد تا شاه دستور بازنگری در برنامه عمرانی پنجم را صادر کند. موارد اضافه شده به این برنامه، بلند پروازانه و غیرواقع بینانه می‌نمود. اختصاص اعتبارات چند برابری به تمام بخش‌های صنعت، کشاورزی، خدمات اجتماعی و... رشد سرسام آور نقدینگی و ازدیاد تورم را به وجود آورد تا جایی که در این برنامه برای اولین بار سخن از برخورد شدید دولت با افزایش غیرمعمول قیمت‌ها به میان آمده است (سازمان برنامه، ۱۹۷۷: ۲۱۰). علت اصلی این اتفاق فقدان زیرساخت‌های لازم برای دریافت اعتبارات جهشی بود که اختصاص می‌یافت. تجربه ناموفق برنامه پنجم به برنامه‌ریزان این جسارت را داد تا در پیش‌نویس تدوین برنامه ششم که هیچ‌گاه تصویب و

اجرا نشد<sup>۱</sup> در مقابل شاه که به توسعه سریع و ناموزون اقتصادی معتقد بود بنویسند: با قبول فلسفه رشد متعادل و هماهنگ و نه رشد سریع روال گذشته به سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها تفهیم شود که در این مرحله نمی‌توان انتظار داشت که تمام طرح و برنامه‌هایی که امکان انجام آنها فراهم است مورد پذیرش قرار گیرند (نیلی و کریمی، ۲۰۱۷: ۲۲۰).

به نظرمی رسد از جمله ایرادات اساسی برنامه‌های عمرانی عصر پهلوی این بود که این برنامه‌ها در خلع تدوین می‌شد چرا که اهداف تعیین شده در این برنامه‌ها متناسب با زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های جامعه ایرانی نبود، بنابراین نمی‌توانست پاسخی به نیاز واقعی جامعه ایرانی باشد. ظرفیت کردستان در منابع و ذخایر خدادادی، کشاورزی و دامداری پایدار نتوانست اعتبارات متناسب را جذب کند چرا که شاه فرآیند مدرنیزاسیون را فقط در پرتو راه‌اندازی صنایع وارداتی می‌دید و از کشاورزی صنعتی در این منطقه استقبال نکرد چون از رونق شهرنشینی می‌کاست. شاه ارزش‌های اجتماعی را صرفاً در شهری شدن جامعه ایرانی می‌دید این در حالی بود که بسترهای لازم برای این مهم هم مهیا نشد (کعبی، ۲۰۱۴: ۱۵۰). از دیگر دلایل عدم موفقیت برنامه‌های عمرانی پنج‌گانه باید به نگاه سیاسی شاه و سایر کارگزاران همراه او اشاره کنیم. بارها طرح‌هایی از جانب شاه نظیر شوکی که تحت عنوان انقلاب سفید به برنامه سوم وارد شد (بی‌نا، ۲۰۱۸: ۲۴۴). یا طرح‌هایی از سوی کارگزاران دولتی و صرفاً با مقاصد سیاسی خاصی ارائه می‌شد که موجب عدم اجرای پروژه‌هایی می‌شد که در چارچوب برنامه‌های مصوب می‌بایست اجرا می‌گشتند. فضل‌الله زاهدی نخست‌وزیر دولت کودتا شریف امامی را تحت فشار گذاشت تا برای کسب وجه دولتش چند طرح تبلیغاتی را کلید بزند یا اشرف پهلوی از مجیدی رییس وقت سازمان برنامه خواست تا در پروژه فیلم‌سازی شوهرش سرمایه‌گذاری ۲۰۰ میلیون تومانی بکند (بی‌نا، ۲۰۱۸: ۳۹۰).

در مجموع بررسی گزارشات چندین برنامه عمرانی پهلوی دوم نشان می‌دهد پروژه بزرگی که بتواند تحول اساسی ایجاد کند برای کردستان پیش‌بینی نشد و تنها در قالب بودجه سنواری امورات متداولی نظیر توسعه و ترمیم راه‌ها و پل‌ها، ساخت خانه بهداشت و مدرسه انجام می‌گرفت که این سطح از فعالیت پاسخگوی نیاز جامعه کردستان نبود. بنابراین کردستان در برنامه‌های چندگانه عمرانی شاه نتوانست جایگاه مناسبی کسب کند و همین سبب تشدید توسعه نیافتگی و محرومیت مضاعف در این منطقه گردید.

### اصلاحات ارضی در کردستان

پس از جنگ جهانی دوم و در دوره جنگ سرد دولت ایالت متحده اجرای اصلاحات ارضی را در کشورهای تحت نفوذ خود، به‌عنوان بخشی از سیاست خارجی، در دستور کار قرار داد، به‌طوری‌که تعداد زیادی از کشورهای توسعه نیافته در مناطق مختلفی از جهان همچون آمریکای جنوبی، خاورمیانه، آسیا، آفریقا و اروپای شرقی در یک مقطع زمانی مشخص (۱۹۶۵-۱۹۶۴م) اقدام به اجرای اصلاحات ارضی کردند. این برنامه در ایران بدون هیچ‌گونه فشار داخلی از جانب اقشار اجتماعی و اساساً تحت تأثیر فشار دولت آمریکا بر شاه، انجام شد. بحران اقتصادی و اجتماعی از اواخر دهه‌ی (۱۳۳۰ش/ ۱۹۵۱م) بر ایران سایه افکننده و پیامدهای اجتماعی و سیاسی ناشی از آن خطر تسلط کمونیست‌ها را بر کشور به‌وجود

۱. برنامه ششم عمرانی قرار بوداز سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ شمی در کشور اجرا شود که به‌خاطر وقوع انقلاب اسلامی متوقف شد.



آورد. جان اف. کندی، با هدف مقابله با این تهدیدات، به دنبال اجرای سیاست‌های اصلاحی و دگرگون کردن ساختار اجتماعی-اقتصادی ایران برآمد و شاه را برای دستیابی به این منظور تحت فشار قرار داد. در نهایت، برنامه‌ی اصلاحات ارضی، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اصلاحات اجتماعی و اقتصادی دوره‌ی پهلوی دوم بود که در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۴۰ش، در دولت علی امینی، نخست وزیر وقت، به تصویب رسید. شاه در ابتدا با اجرای این طرح مخالف بود اما به منظور ارائه یک تصویر اصلاح‌طلبانه از خود، این پروژه را یکی از مواد اصول ششگانه‌ی انقلاب سفید اعلام کرد (رعنائی، ۲۰۱۶: ۵).

اصلاحات ارضی مالکیت ارباب را به یک روستا و یا یک ششم در شش روستا محدود کرد، که بدین وسیله او را قادر می‌ساخت روستاهای بیشتری را تحت کنترل خود نگاه دارد (کدی، ۲۰۱۱: ۲۸۴). در جریان این اصلاحات دهقانان بیشتری صاحب زمین شدند اما این زمین‌ها کوچک و ناکافی بودند چنان‌که دهقان را وادار به جستجو برای یافتن کار در جاهای دیگر می‌کرد (کعبی، ۲۰۱۴: ۱۸۶). اجرای اصلاحات ارضی پیامدهای مهمی در حوزه اجتماعی نواحی روستایی داشت. با توجه به قوانین، فقط زارعان نسق‌دار قادر به دستیابی به زمین بودند، بنابراین بخشی از جمعیت روستایی از دستیابی به زمین بازماندند. کشاورزی منبع اشتغال تعداد زیادی از نیروی‌های فعال روستایی بود و با توزیع اراضی، بسیاری از آنها کار خود را از دست دادند (رعنائی، ۲۰۱۸: ۴۸۱).

روستاهای کردستان منزوی از شهر به حیات خود ادامه می‌داد و ناتوانی در بازپرداخت وام‌ها که بانک‌ها مطابق برنامه اصلاحات ارضی در عوض زمین به‌شبهه قسطی و در مدت پانزده سال بازپرداخت آن را مقرر کرده بودند بخش زیادی از نیروی کار را بدین‌گونه آزاد کرد و آنان را مجبور به فروش زمین و جستجو برای کار به تنهایی و یا همراه با خانواده‌هایشان در کوره‌های آجرپزی و یا اسکان در محلات فقیرنشین در حاشیه شهرها نمود. نگاهی به آمارها در باب اشتغال بیانگر این مسئله است که نرخ جمعیت فعال (ده سال به بالا) در ۱۳۵۵ش/نسبت به ۱۳۴۵ش/افزایش داشت. نرخ اشتغال در کل جمعیت از ۹۱/۱ درصد به ۸۴/۷ درصد کاهش یافت. جمعیت مردان شاغل از ۹۰/۷ درصد به ۸۲ درصد تنزل یافت. نرخ بیکاری در کل استان از ۸/۹ به ۱۵/۳ درصد رسید (سازمان برنامه، ۱۹۷۷: ۹). بنابراین اجرای اصلاحات ارضی موفق به آزاد شدن بخش زیادی از نیروی کار فعال روستایی شد و با رها شدن این نیروها که بیشتر از جمعیت مردان بودند میزان مهاجرت روستایی به شهرها افزایش پیدا کرد. این نیروهای جدید در شهرها به معضلی تبدیل شدند چون فاقد هر نوع مهارت کاری بودند و از هیچ نوع آموزشی بهره‌مند نبودند از سوی دیگر فقدان صنعت و بازار کار مناسب در منطقه که بتواند این نیروها را جذب کند سبب شکل‌گیری مشاغل کاذب شد. تنها بخش ساختمانی بود که شمار قابل توجهی از کارگران ماهر را به خود جذب کرد زیرا ساختمان‌سازی امری بسیار مشهود در شهرهای کردستان بود. این بخش در سطح کشور با سهمی معادل ۶ درصد در تولید ناخالص ملی و بنا به اصطلاحات اقتصادی، بخشی بود با محرک شغلی که در خدمت جواب‌گویی به نیازهای اداری، صنعتی، بهداشت، آموزش و پرورش، مسکن و غیره قرار داشت. این بخش نزدیک به نیم میلیون نفر را در سال ۱۳۴۶ش در استخدام خود داشت. با این حال بیکاری یکی از چالش‌های بنیادی بعد از انجام اصلاحات ارضی بود که گزارش سازمان برنامه نیز به ناکامی خود در کسب یکی از اهدافش که همانا ایجاد شغل برای یک میلیون نفر در این دوره بود اشاره می‌کند (سازمان برنامه، ۱۹۷۷: ۱۴۴). اصلاحات ارضی فقط حوزه اقتصادی و اجتماعی را متحول نکرد بلکه بیشترین مقاصدش را باید در حوزه سیاسی

و امنیتی جستجو کنیم. زیرا از جمله اهداف حکومت مرکزی از اجرای اصلاحات ارضی گسترش قدرت دولت به درون روستاها بود که این منظور از طریق تقویت دیوان‌سالاری اداری و گسترش نیروهای امنیتی در روستاها محقق می‌شد (هولگند، ۲۰۰۲: ۲۳۲). دولت تا قبل از این در جامعه روستایی ایران که حدود ۶۲ درصد جمعیت کشور را شامل می‌شد حضوری نداشت، ملاکین و اربابان، قدرت اصلی در روستاها به حساب می‌آمدند. شاه با اصلاحات ارضی در پی کم‌رنگ کردن حضور این اربابان و نیز گسترش بروکراسی دولتی در روستاها بود.

با این حساب اصلاحات ارضی در کردستان نیز دارای پیامدهای سیاسی بود. اما بازتاب سیاسی اصلاحات ارضی در مناطق مختلف کردستان یکسان نبود مناطقی مثل سقز، بانه و مریوان که در شمال و غرب استان قرار دارند به دلیل بافت اجتماعی خاص خود در مواجهه با اصلاحات واکنش متفاوتی داشتند. از خصوصیات فرهنگی عشایر بخش‌های شمالی، خوی طغیانگری و شورش مقابل حکومت مرکزی بود به طوری که دولت بارها از کنترل این مناطق ابراز ناتوانی کرد، از لحاظ مالی و نظامی نیز دارای قدرت بیشتری نسبت به سایر مناطق بودند عشایر اورامانات نیز از عشایر یاغی و مشکل‌ساز کردستان‌اند که از حکومت مرکزی فرمانبرداری نمی‌کردند (حیرت سجادی، ۲۰۰۲: ۳۳۴). همچنین نقاط شمالی کردستان به دلیل فعالیت‌های طولانی احزاب چپ دارای استعداد بیشتری برای مخالفت با حکومت مرکزی بود. تعداد زیادی از سران عشایر و مالکان این نواحی در تأسیس حزب دموکرات کردستان و تشکیل حکومت جمهوری مهاباد نقش محوری ایفا کرده بودند (سجادی، ۲۰۰۲: ۲۶۸)؛ و نسبت به سایر مناطق کردستان حضور بیشتری در تشکیلات سیاسی و نظامی این حکومت داشتند (کینان، ۱۹۹۷: ۱۲۵). مالکین این مناطق که با اجرای اصلاحات ارضی شاهد از دست رفتن قدرت سیاسی و شأن اجتماعی خود بودند برای مقابله با آن به نیروهای سیاسی مخالف روی آوردند، به همین منظور از حزب دموکرات کردستان یاری جستند. تداوم و بقای تفکرات ناسیونالیستی و مبارزه با حکومت مرکزی در این نواحی محرک مهمی در سوق دادن مالکان به این سمت بود. زیرا آن‌گونه که اشاره شد اندیشه‌های قوم‌گرایانه در مناطق شمالی و غربی بیشتر بود (داول، ۲۰۰۱: ۳۷۲). از سوی دیگر اربابان این مناطق به دلیل همجواری با کردستان عراق از شورش کردهای بارزانی در سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۴۴/ش که در آن منطقه شکل گرفت تأثیر پذیرفتند و در عدم تمکین از دولت مرکزی تهییج شدند. زیرا نیروهای بارزانی از این اربابان در مقابل حکومت پهلوی پشتیبانی می‌کردند که عملاً کار برای اجرای اصلاحات ارضی با چالش مواجه شد در ثانی آن‌گونه که اشاره شد بافت قبیله‌ای و عشیره‌ای مستحکم کردها در این مناطق مزید بر علت شد به طوری که شاه مجبور شد بخاطر جلوگیری از غلتیدن اربابان به سوی احزاب گُرد در برخی از قوانین اصلاحات ارضی به نفع ملاکین تجدید نظر کند<sup>۱</sup> اما به‌طور کلی اصلاحات ارضی در این مناطق در تشدید افکار قوم‌گرایانه تأثیر مستقیمی داشت. حزب دموکرات کردستان ایران با وجود این که در برنامه‌هایش اجرای اصلاحات ارضی را امری ضروری می‌دانست اما با شروع فرآیند اصلاحات از سوی دولت با ارتباط‌گیری با مالکان منطقه با آن به مقابله برخاست (رعنائی، ۲۰۱۸: ۵۲۰). در نهایت می‌توان ادعا کرد که حزب در بیانیه‌ی خود با

۱. ناتوانی دولت در اجرای دقیق اصلاحات ارضی همچنان به‌عنوان یک معضل اساسی باقی ماند تا در جریان انقلاب اسلامی به عرصه‌ای برای کشمکش میان مالکان، احزاب سیاسی و حکومتی نوپای انقلابی شود.

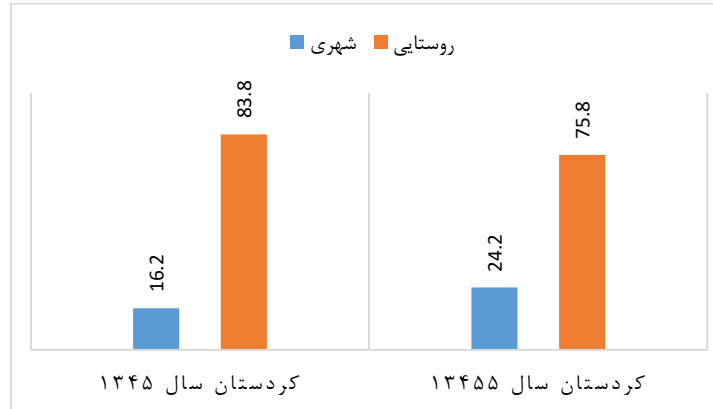
بهره‌برداری از گرایش‌های ناسیونالیستی درصدد خنثی کردن اقدامات شاه در زمینه‌ی تقسیم اراضی بود و اصلاحات ارضی بنیادی و واقعی را منوط به آزادی از سلطه‌ی حکومت مرکزی اعلام می‌کرد (بیان‌نامه، بی‌تا: ۵۰).

ولی در سوی دیگر از مناطق کردستان یعنی در جنوب و شرق استان و در شهرهای مثل بیجار، قروه و سنندج این دو معضل پیش‌روی شاه وجود نداشت لذا علی‌رغم قدرت زیاد ملاکین این مناطق اما کار تا حدودی راحت‌تر به پیش رفت (رعنائی، ۲۰۱۸: ۴۶۸). ملاکین در این مناطق به مبارزه مستقیم و خصمانه علیه حکومت دست نزدند آنها پس از انتخاب روستای شش‌دانگ خود به مکانیزه کردن یا مکانیزه جلوه دادن مرغوب‌ترین اراضی خود پرداختند و اراضی نامرغوب را به حکومت واگذار کردند (گروه عکاسی، بی‌تا: ۱۱). شاید عمده دلیل پرتنش نبودن اجرای پروژه اصلاحات ارضی در این مناطق ساکن بودن ملاکین در شهر بود که این امر سبب شده بود از مواضع قبیله‌ای خود فاصله گرفته و تحت تأثیر شهرنشینی و الزامات آن، رویکرد متفاوتی در برخورد با قوانین حکومتی از خود بروز دهند (لمبتون، ۱۹۸۳: ۴۷۵).

### گسترش شهرنشینی

یکی از اهداف برنامه‌های اقتصادی در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰/ش تأسیس امکانات شهری و سازمان دادن ارگان‌های وابسته به شهرداری‌ها بود. تأمین آب آشامیدنی، برق، مسکن، بهداشت، امنیت و تمیزسازی معابر و خیابان‌ها از جمله اولویت‌های توسعه شهری در این برنامه‌ها بود و انجام صحیح این اقدامات برعهده سازمان برنامه قرار داشت (برنامه‌سوم، ۱۹۶۸: ۱۵۱). اما در همین سال‌ها مناطق روستایی با دارا بودن ۶۲ درصد جمعیت، در مقایسه با شهرها توسعه نیافته و محروم بدون متولی خاصی باقی ماندند (سازمان برنامه، ۱۹۷۶: ۴۰).

سرشماری سال ۱۳۴۵/ش میزان شهری شدن در کردستان را ۱۶/۲ درصد نشان داد. بر طبق این سرشماری که تنها شماری از شهرهای کردستان را دربر می‌گرفت بیش از صد هزار نفر در شهرها و حدود نیم میلیون نفر در روستاها زندگی می‌کردند (سازمان برنامه، ۱۹۷۶: ۲۲). اما این درصد در سال ۱۳۵۵/ش به ۲۴/۲ درصد رسید و کردستان را در رتبه بیست و یکم شهرنشینی کشور قرار داد (احمدی، ۲۰۰۳: ۴۵۶). شاید این رتبه در نسبت با سایر مناطق کشور نشان از آهنگ کند شهری شدن در مناطق کردی می‌دهد اما به نسبت خود کردستان بیانگر تغییر صورت‌بندی اجتماعی در جامعه کردی است. از سوی دیگر چون بیشتر جمعیت کردستان در روستاها ساکن بود امکان استفاده از این طرح‌ها را پیدا نکردند.



نمودار ۱: گسترش شهرنشینی در کردستان

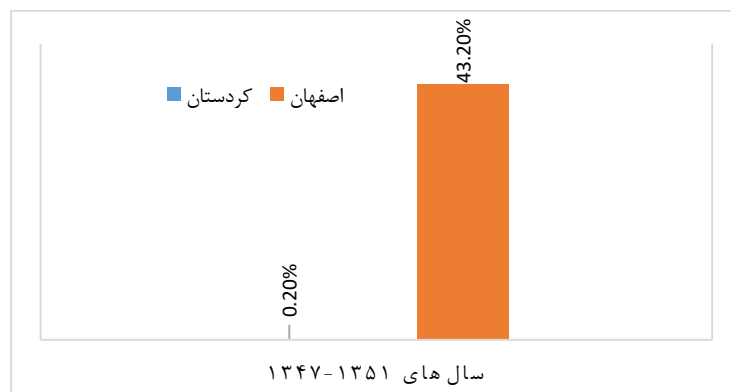
طبق این آمار، ایران در ارتباطات و حمل و نقل دارای ۱۴۰۰۰ کیلومتر جاده آسفالت از مجموع ۵۰۰۰۰ کیلومتر جاده ساخته شده تا این سال بود، اگر چه اکثراً در وضعیت نامساعدی قرار داشتند (سازمان برنامه، ۱۹۷۶: ۳۵۵). سهم کردستان با احتساب کل جغرافیای محل سکونت مردم گرد<sup>۱</sup> بدون توجه به تقسیمات کشوری حدود ۱۰۰۰ کیلومتر با تنها چند صد کیلومتر آسفالت (در مسیرهای سنندج-سقز-مهاباد) بود. باید اضافه کرد که احداث بسیاری از جاده‌ها در کردستان عمدتاً بر مبنای ملاحظات نظامی و امنیتی، و نه ملاحظات توسعه اقتصادی و اجتماعی بوده است. لذا تعیین محل پادگان‌ها در اطراف شهرها و ایجاد پاسگاه‌ها در مکان‌های استراتژیک، ملاحظات نظامی و امنیتی اولویت را به خود اختصاص می‌دادند. آسفالت و اتوبوس‌های جدید سفر را راحت‌تر و امن‌تر از سابق می‌نمود اما زمستان‌های سرد و ارتفاعات مسیر راه، جاده‌ها را مسدود و سیل بهاری نیز به پل‌های آسیب‌پذیر خسارت وارد می‌کرد آن چنان که ارتباط شهرها با همدیگر برای روزهای متمادی قطع می‌شد.

تا سال ۱۳۵۷/ش نیز هنوز اکثریت روستاها به دلیل فقدان تلفن، تلویزیون، مدرسه و درمانگاه در انزوا از شهرها قرار داشتند. شمار تلویزیون در ایران در این سال به یک میلیون و هفتصد هزار دستگاه می‌رسید و شمار خانه‌هایی که از تلفن برخوردار بودند نیز افزایش یافته بود، اما در کردستان به ازای هر محله تنها تعدادی انگشت شمار تلویزیون و تلفن وجود داشت. برق همانند دیگر امکانات به شهرها اختصاص یافت و فقدان برق هنوز مشخصه روستاها بود. افزایش شهرنشینی ظهور طبقه‌ای متوسط را بدنبال داشت که بیشترشان بازاری و همچنین کارمندان بخش دولتی را نیز تشکیل می‌دادند.

درآمدهای کلان نفتی (۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵م/۱۹۷۶ش) شتاب بیشتری به صنعتی‌سازی در ایران و مشخصاً در پایتخت و چند شهر بزرگ دیگر بخشید در حالی که سهم نواحی دیگر از این برنامه‌ها ناچیز بود. در کردستان بازار قلب اقتصاد بود و چندان اثری از مراکز تولیدی در شهرهای کردنشین به چشم نمی‌خورد. سرمایه‌گذاری

۱. منظور چهار استان ایلام، کرمانشاه، کردستان و بخش جنوبی آذربایجان غربی است.

صنعتی در فاصله سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۵۱/ش در کردستان ۲ دهم درصد بوده این در حالی است که اصفهان با ۴۳/۲ نشانگر تفاوت فاحش در سرمایه‌گذاری است. در سال ۱۳۵۴/ش تهران بیش از نیمی از کالاهای کارخانه‌ای کشور را تولید می‌کرد و ۲۲ درصد از نیروی کار صنعتی کشور را در اختیار داشت در تهران نسبت کارگران صنعتی به کشاورزی یک به ۷ دهم درصد بود اما در کردستان یک به ۲۰ درصد بود. سیلو، آسیاب و کارخانه دخانیات نشان اختصاصی مشترک شهرهای کردستان را تشکیل می‌دادند و هر کدام تعدادی کارگر را در استخدام خود داشتند. صنعت به پیشه‌وری محدود می‌شد و اساساً از آن فراتر نمی‌رفت.



نمودار ۲: وضعیت سرمایه‌گذاری صنعتی

در ارتباطات اگر چه جاده‌های تازه ساخت مسافت بین شهرها را کاهش داده بود اما هنوز روزنامه‌های تهران در سال ۱۳۵۷/ش با یک روز تأخیر به شهرستان‌ها می‌رسید. در این دهه اکثر شهرها دارای درمانگاه و داروخانه شدند اگر چه کمبود کارکنان را دکترها و پرستارهای خارجی عمدتاً از خاور دور جبران می‌کردند. در سال ۱۳۵۵/ش در کردستان ۱۰ مرکز درمانی با ۴۳۹ تخت بیمارستانی فعالیت می‌کرد که در استان مرکزی ۱۵۲ و در کل کشور ۵۰۳ مرکز درمانی وجود داشت. در استان تهران برای هر ۹۷۴ نفر یک پزشک، برای ۵۶۵۲ نفر یک دندانپزشک و برای هر ۱۸۲۰ نفر یک پرستار وجود داشت اما در کردستان برای هر ۶۴۷۷ نفر یک پزشک، برای هر ۵۷۰۲۹۴ نفر یک دندانپزشک و برای هر ۴۶۵۵۶ نفر یک پرستار وجود داشت.

در اواخر دهه ۱۳۵۰/ش در سنجند تنها یک مرکز تحصیلات عالی تربیت معلم وجود داشت که تابع دانشگاه رازی کرمانشاه بود زیرا در کردستان دانشگاه وجود نداشت. اعضای خانواده‌های طبقه متوسط شهری، یا اعضای خانواده‌های زمین‌دار که بسیاری از آنها دارای منزل دوم در پایتخت بودند، برای تحصیلات عالی‌تر در دانشگاه‌های تهران و تبریز ثبت‌نام می‌کردند. درصد باسوادان نسبت به کل جمعیت هر استان در سال ۱۳۵۴/ش، در تهران ۶۲ آذرشرقی ۲۷ و در کردستان ۲۵ درصد بود. از کل کودکان هر استان درصد کودکان دبستانی در تهران ۷۴ در آذرغربی ۴۴ و در کردستان ۳۶ بود.

**جدول ۱: مقایسه درصد باسوادی کردستان با سایر استان‌ها**

استان‌ها	درصد با سوادی در سال ۱۳۴۵
تهران	۶۲٪
آذربایجان شرقی	۲۷٪
کردستان	۲۵٪

**جدول ۲: مقایسه کودکان مشغول به تحصیل کردستان و سایر استان‌ها**

استان‌ها	درصد کودکان مشغول به تحصیل در دبستان
تهران	۷۴٪
آذربایجان شرقی	۴۶٪
کردستان	۳۶٪

به‌طور کلی در دو دهه پایانی عصر پهلوی دوم شهرهای کردستان به نسبت گذشته گسترش یافت اما فقط شهرها در ظاهر اسمی از شهر را با خود به همراه داشتند در این دوران ساکنان شهر شاهد ظهور سوپرمارکت شدند که اگر چه بزرگی آنان به همان اندازه بقالی‌های معمولی بود اما محصولات پاستوریزه شده و خارجی آن را متمایز می‌کرد. به‌علاوه، در بازار شهرها شمار مکان‌های بخصوص، برای فروش محصولات محلی شامل لبنیات، میوه و غلات دو برابر شد. داد و ستد محصولات محلی تأثیری چشمگیر در اشتغال و یا گردش سرمایه نداشت و بنابراین قادر نبود بازارهای محلی و یا تجارت ناحیه‌ای را رونق بخشد و یا اشتغال به‌وجود بیاورد. خدمات ناکافی و فقدان تسهیلات، شرایط زندگی را در حاشیه شهرها وخیم‌تر می‌ساخت. شغل‌یابی برای کارگران غیرماهر امری ساده نبود. در نتیجه این تحولات شمار باربران (موسوم به حملان)، که مجبور به حمل اجناس سنگین برای مسافتی طولانی و در برابر دستمزدی ناچیز بودند و همچنین شمار کارگران ساده ساختمانی که این‌ها نیز در برابر دستمزدی ناچیز و بدون برخورداری از ابزارهای اولیه کار مجبور به تن دادن به کار طاقت فرسا می‌شدند، افزایش چشمگیر یافت. محلات جدید نام‌های مدرن مخصوص به خود را گرفت حمل آباد، قرچی آباد (کولی آباد) و جوتیاران (دهقانان). جستجو برای یافتن کار همچنین کارگران فصلی (که در میانشان تعداد قابل توجهی بچه‌های کم سن و سال قرار داشتند) را به نیروی کار اضافه کرد که در سرتاسر ایران پراکنده می‌شدند و مجبور بودند خانواده‌هایشان را در روستاها برای ماه‌ها ترک کنند. در سراسر ایران در این مدت تقریباً یک میلیون و هشتصد هزار نفر به نیروی کار اضافه شد (کعبی، ۲۰۱۴: ۲۴۵ و ۲۴۶).

#### فرهنگ و هنر کردستان در برنامه‌های عمرانی پهلوی دوم

افزایش رسانه‌های عمومی جامعه روستایی کردستان را دستخوش تحولی جدی نمود اگر چه این رسانه‌ها اجازه بررسی مسائل بنیادی جامعه را نداشتند ولی توزیع مطبوعات سراسری در ترویج و ارتقا فرهنگ عمومی مؤثر بودند. در سال ۱۳۵۲/ش در ایران ۱۹۵ روزنامه، مجله، هفته‌نامه و ماهنامه منتشر می‌شد در حالی که تنها یک هفته‌نامه در کردستان انتشار می‌یافت سندج دارای یک سالن تئاتر بود که سالانه نزدیک به پانزده هزار نفر را به خود جلب می‌کرد. با وجود

این گروه‌های متأثر در شهرها افزایش یافتند و معمولاً در مکان‌های نامناسب اما در میان اشتیاق همگانی اجرا می‌شدند. در کردستان یک سالن سینما با ۴۸۰ صندلی، ۸ کتابخانه، با بیشتر از ۲۲۰۰۰ کتاب و ۴۸۸۰۹ عضو وجود داشت (سازمان برنامه، ۱۹۷۶: صفحات مختلف). زندگی فرهنگی در دوره پهلوی دوم با حصارهای دولت امنیتی محدود می‌شد، ساواک در همه جا حاضر بود به‌جز رمان و اشعار غیرسیاسی، در عرصه‌های دیگر چیزی در دسترس نبود. مدرنیزاسیون هدایت شده توسط دولت که در وجود شاه تجسم یافته بود افق دید و دانش را به‌شدت محدود می‌کرد. نگهداری و خواندن کتاب‌هایی نظیر «تاریک و روشن» اثر هیمین<sup>۱</sup> یا «خورشید و خاور<sup>۲</sup>» می‌توانست به زندان منجر شود. تلویزیون مشوق تقلید زندگی غربی بود و جامعه‌ی تشنه به فراگیری، جنبه‌های تکنولوژیک مدرنیزاسیون را چشم بسته در آغوش می‌گرفت بدون آن‌که لایه فوقانی این جامعه، یعنی دولت و فرهنگ حاکم، دانش را در زمینه‌های دیگر زندگی اشاعه دهد و تأمین‌کننده آموزش و تسهیلات باشد.

رویه دولت نسبت به موسیقی و رقص کُردی را می‌توان در به رسمیت نشناختن و چشم‌پوشی از آن خلاصه کرد. امری که برخلاف تصور در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی رشد چشمگیری یافت. موسیقی سنتی و الزامات کُردی آن بدون کمترین حمایت دولت، صرفاً با پشتوانه نخبگان محلی به حیات خود ادامه می‌داد. اما فعالیت‌های این هنرمندان بخاطر فقدان تسهیلات و وجود اختناق سیاسی محدودیت‌های جدی به خود می‌دید و دایره تأثیرات آنان را محدود می‌کرد. «خانه فرهنگ» که در سال‌های دهه ۱۳۵۰/ش اشاعه یافت به‌دلیل فقدان منابع کافی در سطحی فرمال و غیرمؤثر باقی ماند و هیچ‌گاه نتوانست جای تسهیلات مورد نیاز را پر کند. حفظ «میراث ملی» در کردستان که از کهن‌ترین سکونت‌گاه‌های آریایی است با بی‌توجهی مواجه بود. طبق اظهارات شاهدان عینی چپاول منابع عظیم مکان‌های مشهوری چون قلعه زیویه (که به مردمان ماد در چند قرن قبل از میلاد مربوط می‌شود و محل آن در زیویه در نقشه‌های موزه لوور در پاریس و موزه بریتانیا در لندن نشان داده شده است) حکایت از بی‌اهمیتی نسبت به حفظ موراثت فرهنگی و ملی در این منطقه می‌کند (رشادی، ۲۰۱۷: ۴۷). فرهنگ کُردی و همچنین فرهنگ دیگر مردمان ساکن ایران همچون لر و بلوچ، به‌عنوان «فرهنگ محلی» شناخته می‌شدند و هیچ اثری از آنها در فرهنگ و هویت ملی بازتاب نیافت.

### نتایج برنامه‌های پهلوی دوم در کردستان

به‌طور کلی پهلوی دوم تمام تلاش خود را صرف برنامه مدرنیزاسیون کرد اما گفته می‌شود به دلایل متعدد مدرنیزاسیون و نیز پروژه اصلاحات ارضی نتوانست به اهداف پیش‌بینی شده‌اش دست یابد. البته نمی‌توان نتایج به‌دست آمده را صرفاً محصول اجرای ناقص این پروژه‌ها دانست بلکه برخی از این نتایج محصول اجرای درست و کامل این برنامه‌ها بود. بنابراین با رویکردی آسیب‌شناسانه می‌توان نتایج مدرنیزاسیون پهلوی در کردستان را بدین گونه دسته‌بندی کرد:

۱. تاریک و روون (روشن) اثر محمد امین شیخ الاسلامی متخلص به هیمین شاعر بلند آوازه کرد که سوابق مبارزاتی داشته و در این کتاب اشعار سیاسی هم سروده است.
۲. این کتاب منظومه‌ایی عاشقانه با مضامین حماسی از الماس‌خان کندوله‌ایی است.

## الف: نتایج اجتماعی

توسعه اقتصادی - اجتماعی اواخر دهه ۱۳۴۰/ش و سراسر دهه ۱۳۵۰/ش منجر به گسترش شهرنشینی در کردستان شد و مناسبات اجتماعی را دگرگون ساخت. شاید بتوان مدعی شد رشد شهرنشینی در کردستان بیشتر از هر اقدام دیگری تابع اجرای قانون اصلاحات ارضی بود. چون کردستان آن گونه که در بررسی رؤس برنامه‌های عمرانی پنج‌گانه اشاره شد تقریباً هیچ پروژه یا طرح ملی را به خود ندید تا تحول زیربنایی در اقتصاد شهری را رقم بزند بلکه تنها با تشکیل شهرداری‌ها برخی امکانات محدود شهری نظیر آب آشامیدنی، بهداشت و مدارس در شهرهای کردستان دیده شد. بنابراین رشد سریع شهرنشینی در اواخر دهه ۱۳۵۰/ش با بهبود در وضعیت زندگی و فراهم کردن امکانات و تسهیلات در زمین‌های گوناگون مترادف نبود. در شهرهای کردستان اقتصاد سنتی متکی بر بازار و تکنیک‌های تولیدی توسعه نیافته تداوم یافت و از توسعه اقتصادی که اساساً بر روی صنعت و در مرکز متمرکز شده بود نفعی آن چنان نبردند. پس نمی‌توان صرفاً مدعی بود که جاذبه شهری موجب مهاجرت روستائیان به شهرها شد.

اما این اجرای قانون اصلاحات ارضی بود که سبب سرازیر شدن دهقانان و ساکنین روستا به شهرها گشت. اصلاحات ارضی نقشی حیاتی در سست کردن حاکمیت طبقه زمین‌دار در جامعه روستایی داشت، اما بروکراسی اداری جایگزین آن تأثیر چندانی در رونق بخشیدن به زندگی اجتماعی طبقه فرودست جامعه روستایی نداشت. کسر قابل توجهی از روستائیان از داشتن زمین محروم شدند و برای گذران زندگی به شهر مهاجرت کردند. سایر روستائیان هم که زمین‌دار شده بودند به علت کم بودن زمین و نیز نداشتن امکانات لازم برای کشت مقرون به صرفه با بن‌بست غم‌انگیزی مواجه شدند که راه را در عزمیت به شهرها یافتند. زیرا قبل از اصلاحات ارضی ارباب تمام نیازمندی دهقانان برای کشت را تأمین می‌کرد اما در رویکرد جدید که بروکراسی جایگزین ارباب شده بود به دلایل عدیده پاسخ‌گوی نیاز روستائیان نبودند. حتی برخی از مالکان پا را فراتر از اجرای قانون گذاشتند و برای تصاحب بیشتر زمین تعدادی از روستاهای خود را ویران کردند و ساکنان آنها را به کوچ اجباری فرستادند و در روستاهای دیگر اسکان دادند این مهاجرت تحمیلی چنان که والی خان سنندجی در املاک خود در روستای سید اسماعیل از توابع کامیاران کنونی انجام داد نمونه‌ای از این دست کوچاندن است که آثار مخرب اجتماعی زیادی برای مهاجرین در روستای جدید به همراه داشت. شاه و هیأت حاکمه از این اقدامات آگاهی داشتند اما بخاطر راضی نگه‌داشتن مالکان سکوت اختیار می‌کردند. بدین ترتیب مسئله بسیار مهمی که هیأت حاکمه در مورد کردستان نمی‌دانست این بود که در کردستان، به‌عنوان جامعه‌ای کشاورزی، زمین منبع اصلی ثروت محسوب می‌شد و تقسیم آن برابر با از دست رفتن ثروت، درآمد، اعتبار اجتماعی و قدرت سیاسی بود (بهروان، ۲۰۱۱: ۴۷). اما عواقب زیان‌بار اجتماعی پروژه‌هایی نظیر اصلاحات ارضی اصلاً مورد توجه کارگزاران دولتی نبود.

البته ناگفته پیداست نتایج اصلاحات و اقدامات دولت بیشتر در شهرها نمایان بود امکانات و تسهیلات موجود تاحدودی سطح زندگی مردم را بهبود بخشید. اگر چه فقط خانواده‌های بایضاعت بودند که از امکانات جدید بیشترین استفاده را می‌کردند در حالی که مناطق روستایی شاهد تغییری محسوس در زندگی خود نبودند. بنابراین، شکاف میان شهر و روستا که نشانگر فاصله یافتن طبقات مردم بود همچنان مشخصه چشمگیر مدرنیزاسیون پهلوی در طول این دوره در این منطقه باقی ماند.



از جمله دیگر دلایل برای فاصله یافتن طبقات اجتماعی شکل‌گیری حاشیه‌ها در شهرها بود. اصلاحات ارضی سهم اصلی در وادار کردن دهقانان بی‌زمین به مهاجرت به شهرها را داشت. روند عرصه وسیعی که ساختمان سازی به خود اختصاص داده بود بخش عظیم کارگران غیرماهر را به خود جلب می‌کرد بدون این که تضمینی برای کار دائم کارگر به همراه داشته باشد. توانایی خانواده‌های چنین کسانی برای کامیابی و پیشرفت به دلیل نرخ بالای اجناس، خدمات و مسکن گران به شدت محدود می‌شد. مدرنیزاسیون بسیاری را همچون دهقانان از گذرگاه‌هایی سخت وادار به عبور کرد، بسیاری دیگر را نیز فقیرتر ساخت و آنان را مجبور به کار برای درآمدی ناچیز با تحمل شرایط سخت نمود. ارتش کارگران فصلی و کوره‌های آجرپزی، جایی که بچه‌ها در کنار والدین‌شان کار می‌کردند، به نمادی از مدرنیزاسیون پهلوی در کردستان تبدیل گشت. این روند، تلاطم‌های ویرانگری مثل طلاق و اعتیاد را در جامعه کردی خلق کرد که توان از پای درآوردن آنها را داشت اما همچنان کارکردهای زیست سنتی بود که از فراگیرشدن این پدیده‌ها جدید جلوگیری می‌کرد. در اسناد لانه جاسوسی آمریکا آمده است: هنوز بیشتر کردهای کردستان زندگی سنتی دارند و هویت قومی خود را حفظ کرده‌اند (اسناد لانه جاسوسی، ۴۴).

ب: پیامدهای سیاسی

برخلاف سایر مناطق کشور ساواک و ژاندارمری نمایندگان مدرنیزاسیون پهلوی در کردستان بودند. لذا دولتی امنیتی را خلق کردند که مانعی مؤثر در مقابل اشاعه دایره دید در زندگی، فرهنگ و گسترش مشارکت سیاسی شده بود. مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی محصول تدابیر این نهادهای مدرن بودند که فرآیند نوسازی جامعه را نه با رویکرد اجتماعی بلکه با نگرش‌های امنیتی به پیش می‌بردند. منوچهر گودرزی یکی از مسئولین سازمان برنامه و بودجه که در خلال برنامه دوم عمرانی به کردستان صرف کرده بود در خاطرات خود می‌گوید برای عزیمت از سنندج به سردشت و مهاباد با یک زره‌پوش ارتش و یک ستون نظامی تردد کرده است چون به او گفته بودند سارقین عراقی و راهزنان محلی هر لحظه امکان دارد به خودروهای عبوری در جاده‌ها حمله کنند (گودرزی و دیگران، ۲۰۰۲: ۱۸۷). برای حل این بحران دولت به فکر راه‌حل‌های اساسی نبود او به جای توسعه همه جانبه در کردستان و نهادینه‌سازی امنیت به کمک توسعه اجتماعی و اقتصادی به تأمین امنیت به روش سخت رو آورد که نتیجه‌اش توسعه نهادهای نظامی و امنیتی بود. نگرش ناقص به تأمین امنیت در کردستان راه را برای گسترش تدابیر این سازمان‌ها فراهم می‌کرد. بنابراین بسیاری تحت حاکمیت رژیم مستبد به زندان‌ها افتادند، شکنجه شدند و به قتل رسیدند و یا مجبور به زندگی در تبعید گشتند. ملارشید علومی روحانی ساده روستایی در سقز به دلیل اعتراض به ساواک به شکل وحشتناکی به شهادت رسید (یادنامه، ۲۰۱۱: ۱۷).

البته نباید ماهیت اقتدارگرایی رژیم در کردستان را به برداشت‌های ناصواب کارگزاران از شیوه حکمرانی مطلوب تقلیل داد بلکه ریشه این نگرش‌ها در سرشت خودکامه شخص شاه وجود داشت رفتار او با منتقدینش عبرت‌انگیز بود. محمد حسین آصف وزیری یکی از بزرگ‌ترین ملاکین منطقه سنندج وقتی در جریان سفر شاه به سنندج به قانون اصلاحات ارضی اعتراض کرد علی‌رغم این که نماینده مجلس شورای ملی بود اما زندانی گشت و بعداً به شکل مرموزی به قتل رسید (رعنائی، ۲۰۱۸: ۴۳۰).

استبداد توأم با فساد به صورت لخت و عریان با همه اشکالش در کردستان قابل لمس بود و فقط محدود به شرایطی خاصی نبود بلکه در همه شئون زیست اجتماعی مردم خود را آشکار می کرد. عزالممالک اردلان از جمله رجال گرد عصر پهلوی که در مسئولیت‌های متعدد مثل وزارت، سفارت، نماینده مجالس سنا و ملی و استاندار خدمت کرده است در خاطرات خود وقتی جمعی از کردها در باب تظلم خواهی از اقدامات ژاندارمری به او مراجعه می کنند می نویسد: عیب کار تشکیلات ما این بوده است هر موقع مأمورین دولت زور داشته‌اند به مال و جان اهالی آن حدود ابقا نمی کردند و انواع و اقسام آنها را ناراحت می کردند. همین که مأمورین دولت قدرت نداشتند اکراد به تلافی صدمات و ناراحتی‌ها که داشته‌اند اغشاش می کردند و کمتر موقعی بوده است که دولت قدرت داشته باشد و با عدالت رفتار کرده باشد (اردلان، ۲۰۱۴: ۲۹۳). تقلیل اعتراضات کردها به تعدی عوامل ژاندارمری نمی تواند دلیل کافی و کاملی برای توضیح رفتار آنها باشد اما می تواند تاحدودی خوی سرکش و اقتدارگرایی دستگاه استبدادی را توضیح دهد. در زیر به نمونه‌هایی دیگر از برخوردهای اقتدارگرایانه از سوی عوامل رژیم که نشانگر انسداد سیاسی و فقدان آزادی‌های مدنی در منطقه کردستان است اشاره خواهد شد.

#### یک تلگراف از سندج به انجمن روزنامه نگاران ایران

انجمن محترم روزنامه نگاران ایران - روزنامه اطلاعات - رونوشت مجله امید ایران محترماً آقای امین زاده استاندار کردستان با قدرت مطلقه خود تمام مقررات و قوانین کشوری را زیر پا گذاشته و می خواهد مردم صبور و میهن پرست کردستان را به خاک و خون کشاند. در این موقع که دولت جناب آقای امینی به پیروی از منویات شاهنشاه معظم و ملت دوست مردم را آزاد فرموده‌اند تا در سرنوشت خود شخصاً دخالت نمایند این آقای استاندار طوری محیط ترس و اضطراب ایجاد نموده که احدی یاری سخن گفتن را ندارد امروز ۱۳۴۰/۲/۲۶ به منظور کسب خبر از وضع اخذ رأی انجمن انتخابات شهرها به محل اخذ رأی رفته به نام این که خبرنگار جراید هستم بدون مقدمه اینجانب را با فحاشی و ایراد ضرب و شتم شدید از جلسه خارج نموده فعلاً در اثر ایراد ضرب حالم خوب نیست بنام اعاده حیثیت مطبوعات استدعای رسیدگی فوری دارم. خبرنگار جراید کشور در سندج ایازی (مجله امید ایران، ت ۱۹۶۱/۰۵/۱۶، ش ۳۶۱: ۶۱).

نکته قابل توجه دیگر ترکیب نمایندگان راه یافته به مجلس ملی است. فهرست و ترکیب نمایندگان ادوار مختلف مجلس در کردستان، نشانه‌ای روشن و غیرقابل انکار برای اثبات وجود استیلاء نگاه امنیتی، سیطره استبداد سیاسی و فرمایشی بودن مجلس و نمایندگان و در نهایت بی اعتقادی حکومت به مشروعیت و مشارکت مردمی است. در سال ۱۳۳۲/ش و در جریان انتخابات مجلس چهاردهم اعتبارنامه‌ی حبیب‌الله محیط که ظاهراً موفق به کسب آراء مردم سقز و بانه شده بود تأیید نشد و ایشان را باید یک نمونه نادر و استثناء در تاریخ مجلس پهلوی دانست. چون محیط بعد از شهریور ۱۳۳۰/ش با توصیه ارتش (ارفع) در نشریات شروع به دفاع از پهلوی‌ها کرده و در نتیجه بیشتر به شاه نزدیک شده بود بنابراین با نظر ارتش به مجلس رفت اما تا پایان دوره از ترس رد شدن، اعتبار نامه‌اش مطرح نشد لذا طبق قانون حقوقی هم به ایشان پرداخت نمی شد (نوری، ۲۰۰۵: ۲۰۴)؛ مدارک تقلب گسترده ارتش در جریان راهیابی او به مجلس نزد نمایندگان مانع از این بود تا تقاضای تصویب اعتبار نامه‌اش را بکنند.

همواره افراد راه‌یافته به مجلس ملی شامل دو طیف بودند یا از مجیز‌گویان دربار بودند یا از طبقه اشراف و خوانین منطقه. در میان لیست نمایندگان ادوار مجلس ملی از کردستان افرادی خارج از طبقه اشراف و نیز وابستگان به ایشان وجود ندارد.

خاستگاه اجتماعی هیچ‌کدام از نمایندگان از طبقه‌ی فرودست جامعه نبوده و این امکان برای آنها اصلاً فراهم نمی‌شد تا بتوانند به‌عنوان انتخاب‌شوندگان به مجلس راه یابند. نمایندگان از میان ملاکین و طبقات خاصی تشکیل می‌شدند که یقیناً به جز کمک به تثبیت سلطنت و نیز بهره‌مند شدن از انواع رانت‌ها دغدغه‌ای دیگر نداشتند.

عزالممالک اردلان باز در خاطراتش نکته جالب دیگری را مطرح می‌کند. می‌نویسد: برادرم ناصر قلی‌خان اردلان کاندید کردستان بود و به نظر نمی‌رسید اشکالی در انتخاب ایشان باشد. سرهنگ آصف وزیر موقوع شروع انتخابات پیش من آمد و گفت: طایفه ما شما را کاندید کردستان کرده است. من هم قبول کرده بودم کاندید بشوم. همین که انتخابات شروع شد من به فکر افتادم یکی از برادرهایم کاندید شود به آقایان ناصر قلی خان و عباس‌قلی خان گفتم ما بین شما دو نفر هر کدام مایل باشید به جای خودم کاندید خواهیم کرد. ما بین دو برادر اتفاق حاصل شد که ناصر قلی خان کاندید باشد. من هم ایشان را به جای خود کاندید کردم به آصف وزیر موقوع ناصر قلی خان کاندید ما می‌باشد آنها هم موافقت کردند و ناصر قلی خان به کردستان رفت تا در موقوع انتخابات در محل باشد... و ایشان از کردستان انتخاب شد (اردلان، ۲۰۱۴: ۳۰۰).

در کنار ساواک و ژاندارمری از جمله ابزارهای تشدید استبداد در کردستان ملاکین و خوانین منطقه بودند. خوانین منطقه‌ی کردستان در این بازه زمانی کاملاً در راستای تقویت دولت اقتدارگرای پهلوی گام برداشتند.

پیش از این خوانین منطقه تمامی امور مردم شهر و روستا را در اختیار داشتند و ساکنان روستا کمترین اختیاری حتی در ارتباط با مسائل شخصی خود داشتند. اصلاحات ارضی و انقلاب سفید هم عملاً نتوانست از ظلم و قدرت خوانین بکاهد. عدم حمایت دولت از مردم در مقابل ظلم و تعدی خوانین در بلندای تاریخ موجبات یأس و سرخوردگی بیش از پیش مردم را فراهم می‌کرد زیرا در روستاها خوانین به دلیل ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با ژاندارمری که عنوان نمایندگی دولت را ایفاء می‌کرد عرصه را بر توده‌ی مردم تنگ کرده بودند. در ادامه به یکی از هزاران سند در ارتباط با تعدی ملاکین به مردم و نیز جانب‌داری ژاندارمری از ایشان در منطقه کردستان اشاره می‌شود: کشاورزان کردستان از مظالم مالکین به جان آمده و در تلگراف‌خانه متحصن شده‌اند.

جناب آقای دکتر ارسنجانی وزیر کشاورزی رونوشت وزارت کشور رونوشت روزنامه آذرین آقای ناصر یمین مردوخی. اینجانبان امضاء کنندگان زیر در تاریخ ۱۳۴۱/۲/۲۳ شکایتی به مقام‌های محترم نموده ایم، متأسفانه تاکنون ۲۰۰ خانوار کشاورز قریه چشمه منتش حومه‌ی بیلاق کردستان از ظلم و تعدی مالکین به اسامی مهدی سنندجی و امیر اردلان کارمند منتظر خدمت بانک کشاورزی و میرابراهیم امجد به جان آمده ۴ دستگاه تراکتور با بودن یکصد و بیست جفت گاو رعایا به محل آورده و عدواناً زمین‌های زیر کشت ۲۰۰ خانوار کشاورز که آبا و اجدادی است و با هزاران خون جگر با زحمت‌های شبانه‌روزی متحمل و مخارج زیادی تهیه غضب و به‌وسیله ژاندارمری کردستان که تحت تأثیر قدرت و نفوذ مالکین سنندجی هستند برای ما کشاورزان پرونده‌سازی می‌کنند و ما را به زندان انداخته اصل شکایت اینجانبان با امضاء و مهر استاندار ژاندارمری کردستان با مالکین بر جان و مال و ناموس کشاورزان تاخته و خانه و کاشانه چندین ساله

بیرون کردند اکنون مال و زمین و جانمان در خطر است بفریادمان برسید تا وصول در تلگراف‌خانه متحصن خواهیم بود. اینجانبان امضاء کنندگان نمایندگان ۲۰۰ خانوار غلامحسین مولودی، میرزا محمد مرادی، کریم میرزایی، محمد گودرزی، محمد امین عزیززی، بنی‌الله مرادی (روزنامه کیهان، ت ۱۹۶۵/۰۵/۲۸، ش ۵۶۶۲: ۱۰).

### نتیجه‌گیری

وضعیت اقتصاد و عمران کردستان در دوران سلطنت پهلوی دوم نشان می‌دهد این منطقه در اقتصاد ملی و منطقه‌ای جایگاهی پیدا نکرد زیرا برنامه استراتژیکی به کردستان اختصاص نیافت. بررسی پژوهش‌های انجام گرفته در مورد استان‌های کشور نشان می‌دهد در بیشتر مناطق کشور پروژه‌های کوچک یا بزرگی اجرا شده است یا در پارهای از استان‌ها مطالعات مقدماتی انجام گرفته است اما به استناد گزارشات برنامه‌های توسعه عمرانی برای توسعه کردستان نه تنها پروژه‌ای تعریف نشد بلکه صحبت از انجام مطالعات مقدماتی هم نبوده است. بنابراین برنامه‌های عمرانی عصر پهلوی دوم نتوانست برای کردستان اتفاق چشمگیری را رقم بزند زیرا این برنامه‌ها بیشتر در پی صنعتی سازی بودند و برای کردستان که اقتصادش بر مبنای کشاورزی شکل گرفته بود نمی‌توانست راهبردی داشته باشد. از سوی دیگر تأثیرات اصلاحات ارضی در کردستان بر زندگی روستایی و شهری بیشتر از تأثیرات آن بر نفوذ و قدرت طبقه زمین‌دار نمایان بود - اگر چه موقعیت این طبقه به‌عنوان نیروی اجتماعی به تدریج رو به زوال نهاد- اما شکاف بین روستا و شهر و موقعیت فرودست زندگی روستایی را هر چه بیشتر تحکیم بخشید. دیگر پیامد وخیم اعمال این اصلاحات آغاز مهاجرت دهقانان فقیر و بیکار به شهرها و اسکان در محلات فقیرنشین و افزایش چشمگیر شمار کارگران غیرماهر بود. تغییرات اجتماعی در شهرها بیشتر محسوس بود. شهرنشینی، ظهور طبقه متوسط و ارائه امکانات جدید به همه تکانی دیگر داد و توقعات را بالا برد. نتیجه این تحولات بهبود در آموزش و پرورش، بهداشت و جایگاه زنان در جامعه بود، اما در عین حال شکافی به مراتب بزرگ‌تر در بین درآمد گروه‌های اجتماعی را نیز موجب گشت. در نواحی شمالی استان به دلیل بافت اجتماعی و عشیره‌ای این مناطق و دخالت عوامل خارجی (کردهای عراق) اصلاحات ارضی موجب تشدید ناسیونالیسم کردی شد. که به دنبال آن ماشین سرکوب و حذف رژیم کاملاً بی‌مهابا در کردستان در پی خفه کردن هر صدای مخالفی بود. تقلیل قدرت ملاکین جایگزین دهشتناکی به‌نام ساواک و ژاندارمری را به همراه داشت که در تشدید امنیتی شدن کردستان بسیار مؤثر بود. فضای باز سیاسی امری غریب و ناآشنا شد و تعدادی معدود از نخبگان وابسته به اشراف زمین‌دار پست‌های کلیدی مثل نمایندگی مجلس را بین خود تقسیم می‌کردند.

اکنون با این نگرش می‌توان کردستان را از مناطقی دانست که ناهمگون بودن و ناعادلانه بودن فرایند نوسازی ایران در دوران شاه را به خود دید. زیرا محرومیت مضاعف و فقر ویرانگر با تمام ابعادش در کردستان هویدا بود. کردستان دارای فرصت‌ها و تهدیدات بالقوه‌ای است که در حکمرانی مطلوب نمی‌تواند مورد غفلت باشد. فرصت‌هایی نظیر مرزی بودن، آب و زمین مکفی برای کشاورزی و معادن متنوع معدنی همگی بخشی از فرصت‌های سرمایه‌گذاری است که نتوانست از جذابیت کافی برای شاه برخوردار باشد. از سوی دیگر کردستان تهدیدات بالقوه‌ای را در خود دارد مرزی بودن و تهدیدات امنیتی، تعارضات قومی و مذهبی که همواره بستری برای تشدید واگرایی هویتی - اجتماعی است نتوانست برای شاه اندکی نگرانی ایجاد کند بنابراین همچنان محروم و در حاشیه باقی ماند. بی‌توجهی به کردستان زمانی حیرت

انگیز می‌شود که می‌فهمیم شاه برای جلوگیری از انقلاب سرخ، انقلاب سفید را ضروری می‌دانست. شاه تهدید کمونیسم را خطر بزرگی برای جذب توده‌های مردم ایران می‌دانست بنابراین به کمک برنامه‌هایش در پی خنثی کردن آن بود اما این نگرش هم نتوانست کردستان را که بستری بالقوه برای رشد اندیشه‌های چپ بود برای شاه در اولویت قرار دهد. اما به‌طور کلی دلایل عمده بروز چنین معضلاتی را می‌توان در نادیده گرفتن توسعه کشاورزی، روند کند توسعه نواحی پیرامونی و اولویت بخشی به اهداف سیاسی- نظامی در دوره پهلوی دوم دانست. و این رفتارها توده مردم محروم کرد را چنان عاصی کرد که در جریان انقلاب اسلامی فعالانه حضور چشمگیری یافتند.

## References

- Abrahamian, E (2019). *Iran between the two revolutions*, translated by Ahmad Golmohammadi and Fattahi, Tehran, Ney Publications.
- Ahmadi, H. (2004). *Iran, identity, nationality, ethnicity*, Tehran, Institute for Human Sciences Research and Development. (In Persian)
- Ardalan, A. Kh. (2014). *Life during the reign of the six kings of Haj Azzalmalek Ardalan* Memoirs, edited by Dr. Baqer Agheli, Tehran, Namak Publishing. (In Persian)
- Azghandi, A. (2012). *An introduction to Iranian political sociology, Third Edition*, Tehran, Qom Publication. (In Persian)
- Behravan, H. (2011). *Rural sociology*, Tehran: Sociologists Publications. (In Persian)
- Cronin, S. (2004). *The Making of Modern Iran State and Society under Riza Shah*, Translated by Morteza Saghefar, Tehran, Jami Publications.
- Derek Kinan, D. (1997). *Kurds and Kurdistan; A Brief History of the Kurds*, Translated by Ebrahim Younesi, Tehran, Negah.
- Dowell, M.D. (2001). *A Modern History of the Kurds*, Translated by Ebrahim Younesi, Tehran, Paniz Publications.
- Eric J. Hoagland (2002). *Land and Revolution in Iran 1941-1981*, Translated by Firoozeh Mohajer, Tehran, Shirazeh Publications.
- *Evaluation report of the fourth plan*, (1972). and the 20-year outline of the fifth plan. (In Persian)
- Foran, J. (2015). *Fragile Resistance* (social transformation in Iran from 1500 to the revolution), Translated by Ahmad Taddayon, 15th edition, Tehran, Rasa Publications.
- Goodarzi, Farmanfarmayian, Majidi, M., Kh., A. (2002). *Development in Iran: 1941-1978*, Tehran, Gam-e-No Publications. (In Persian)
- Haji Yousefi, A. (1999). *Government, oil and economic development in Iran*, Tehran, Islamic Revolution Documentation Center. (In Persian)
- Heyrat Sajjadi, A. H. (2002). *Tribes and nomads of Kurdistan*, Sanandaj, University of Kurdistan. (In Persian)
- Journal of Omid-e-Iran (hope for Iran), 1961, No. 361: 61. (In Persian)
- Kaabi, M. (2014). *Kurdistan at the heart of modernization*, Iraqi Kurdistan, Bina. (In Persian)
- Keddie, Nikki R. (2011). *Roots of the revolution Iran*, Translated by Dr. Abdolrahim Gavahi, sixth edition, Tehran, Nashr-e Elm.
- Keyhan newspaper, 1962, No. 5662, p. 10.

- Lambton, A.K.S. (1983). *Landlord and Peasant in Persia*, Translated by Manouchehr Amiri, third edition, Tehran, general and cultural.
- Laylaz, S. (2014). *The second wave* (authoritarian modernity in Iran), Tehran, Niloufar Publications. (In Persian)
- Maqsoodi, M. (2003). *The role of ethnic groups in political developments of Pahlavi* (FI), Tehran, Islamic Revolutionary Documentation Center. (In Persian)
- Mosallanejad, A. (2016). *Government and economic development in Iran*, Third Edition, Tehran, Ney Publication. (In Persian)
- Nili, Karimi, M., M. (2017). *Planning in Iran 1938-1977*, Tehran, Ney Publications.
- Nouri, A. A. (2005). *Notes of a journalist* (developments of the last half-century in the contemporary history of Iran from the perspective of Abolhassan Amidi Nouri), by Mokhtar Hadidi-Jalal Farahmand, Vol. 2, Tehran, Institute of Contemporary Iranian History. (In Persian)
- Photography Department of Student, University of Technology (Bita), *Kurdistan until the uprising of February 1978* (analysis of socio-economic conditions), Tehran, Bina. (In Persian)
- Ranaei, Bigdeli, Sh., A. (2016). “Major owners’ confrontation with the first stage of land reform in Iranian Kurdistan”, *Journal of Local Histories of Iran*, Vol. 1, 1(9), 5-22.
- Ranaei, Sh. (2018). *Land reforms in Kurdistan* (establishment logic, social consequences, and political consequences), Tehran, Shirazeh Publications. (In Persian)
- *Report of Kurdistan Program and Budget Organization*, (1976). Sanandaj, Bina. (In Persian)
- *Report of the Program and Budget Organization*, (1977). Tehran, Bina. (In Persian)
- Reshadi, K. (2017). *History of Kurdish civilization* (from the beginning to the Islamic Period), First Edition, Tehran, Shafiee Publications. (In Persian)
- Sajjadi, A. (2002). *History of Kurdistan revolt*, Translated by Raouf Tavakoli, Sanandaj, Kurdistan Publications. (In Persian)
- *Statement of the Second Congress of the Kurdistan Democratic Party* Bija, Bina.
- *Statistics Center of Iran* (1975). Statistics of Kurdistan Province, Tehran. (In Persian)
- Student followers of Imam Khomeini, *documents of the spy nest, Kurdistan 1*, Issue 31 (Bi Ja, Bi Na, Bi Ta). (In Persian)
- *Third Development Plan Performance Report* (1968). Program Organization, Economic Affairs, Tehran, Program Organization Publications. (In Persian)
- Webster, F. (2001). *Theories of the information society*, Translated by Ismaiel Ghadimi, Tehran, Qassideh Sara Publications.
- Webster, F. (2011). *Memoirs of the spiritual martyrs of Kurdistan*, Sanandaj, Martyr Foundation. (In Persian)
- Webster, F. (2018). The story of development in Iran (from the presidency of Amirkabir (1848) to the victory of the Islamic Revolution (1978)), the First Office of the Department of Kherad Engineering, Tehran, Loh-e-Fekr Publications. (In Persian)